

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۶/۴،
بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۴۴-۱۲۱

نقش علمای شیعه در نوسازی نظام قضایی عصر پهلوی اول*

طلعت ده پهلوانی / کارشناس ارشد تاریخ اسلام^۱
دکتر حسن زندیه / استادیار دانشگاه تهران

چکیده

در عصر پهلوی اول با روی کار آمدن رضاشاه، مدرنیزاسیون در کلیه ارکان و ابعاد دولت در دستور کار قرار گرفت و سعی بر آن شد تا نظام قضایی نیز از دایره شمول مدرنیزاسیون برکنار نماند. رویکرد دولت پهلوی در مدرنیزاسیون نظام قضایی دوری جستن از نظام قضایی شرعی و تمایل به ساختارهای عرفی بود که با واکنش‌هایی از سوی علما مواجه گردید، چرا که در حوزه نظام قضایی علمای شیعی به طور سنتی همواره خود را متولی امر قضا می‌دانستند. دولت پهلوی اول، در راستای تشکیل نظام قضایی نوین مبتنی بر ساختارهای عرفی، آن دسته از علمای شیعی را که با این ساختارها مخالف بودند، از دستگاه قضایی کنار گذاشت، ولی تعدادی از علمای شیعی به رغم مخالفت‌های کلی با سبک و سیاق تحول نظام قضایی دوره پهلوی اول، در دستگاه عدلیه باقی مانده و مؤثر واقع شدند و با مشارکت در تهیه و تدوین مجموعه قوانین مورد نیاز عدلیه، قانون مدنی و سایر قوانین مورد نیاز بر طبق فقه اسلامی، نقش قضایی خود را به اثبات رسانیدند.

کلید واژه‌ها: نظام قضایی، علمای شیعی، علی اکبر داور، رضاشاه پهلوی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۲۱.

۱. نویسنده مسئول: Email: lilaPahlavan@yahoo.com

با استقرار سلطنت پهلوی در دوره ششم مجلس شورای ملی، رضاخان در مخالفت با مذهب سعی بسیار داشت تا کنترل نظام قضایی را که در حیطه وظایف علما بود، در دست گیرد، از اقدامات اولیه حکومت تأسیس دفاتر اسناد رسمی نوین و کنار گذاشتن روحانیون از امور قضایی و ایجاد محدودیت برای آنان بود. رضاخان تلاش‌های مستمری جهت عقب زدن روحانیون به کار گرفت، وی آداب مذهبی را خلاف تجدّد می‌دانست؛ چنانچه رونالدو ویلبر^۱ نویسنده آمریکایی در این باره آورده است:

«هرچند رضاشاه، حمایت علما را چون گذشته و قبل از ارتقاء به منصب پادشاهی نیاز نداشت، ولی هنوز او با مجلس ششم (۱۳۰۵-۱۳۰۷ ش) که ۴۰ درصد نمایندگان آن را علما تشکیل می‌دادند، سر و کار داشت» (ویلبر، ۲۶۳). از دیدگاه رضاشاه، تغییر ساختار قضایی بخش مهمی از روند نوسازی به شمار می‌آمد. وی در سال ۱۳۰۷ ش با مخالفت با ساختار بیرونی قوانین شرعی، مخالفت خود را با حضور روحانیت در امور قضایی اعلام کرد (امینی، ۹۸). شاید بتوان یکی از مهمترین جنبه‌های حمله رضاشاه به قدرت روحانیت را اقدام او برای تصویب و اجرای یک نظام قضایی سکولار بدون مشارکت علما و روحانیون شیعی دانست، که با راهنمایی علی‌اکبر داور و افتتاح عدلیه نوین توسط وی انجام گرفت.^۲

آغاز نوسازی نظام قضایی

نوسازی قضایی در زمره عمده‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی دوره پهلوی اول بود که با تسلط بی چون و چرای روشنفکران اقتدارگرا و آشنا به نظام‌های حقوقی اروپا آغاز شد. اصلاحات نظام قضایی در پرتو انقلاب مشروطه همسو با سایر ارکان اداری و اجرایی وارد مراحل نوینی شده که در قالب پروژه تجدّدخواهی مرحله‌ای چند از مسیر ترقی را پیموده بود،

1 Ronaldo Vilbr.

۲. اوج نقطه برخورد از زمان طرح مسئله نظام وظیفه اجباری بود (سال ۱۳۰۶ ش/۱۹۲۷ م). که یکی از مهمترین حرکت‌های سیاسی روحانیون در دوره سلطنت رضاشاه بود. جهت اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. ک: مجموعه قوانین و مصوبات دوره پنجم قانونگذاری مجلس شورای ملی، چاپخانه مجلس، ۲۱۷-۲۲۳؛ هیرو، ۴۹-۴۸؛ عاقلی، ۱۲۸؛ اصغری نژاد، ۱۷۶؛ امینی، ۲۳۸؛ بابایی، ۱۸۹).

در چنین وضعیتی پروژه تحول و اصلاح نظام قضایی نیز هنگامی می‌توانست تداوم یابد که با برآمدن دولت پهلوی این پروژه از سر گرفته شد (اکبری، ۱۱۰-۸۵؛ زندیه، ۱۸۹).

نظام قضایی جزو اولین وزارتخانه‌هایی بود که در دوره پهلوی اول دستخوش نوسازی و به عبارتی انقلاب اداری^۱ گردید (شجیعی، ۱/۱۵۶؛ خلیلی‌خو، ۱۵۳).

از مشخصات ویژه این تحولات، عرفی کردن قضاوت و محدود ساختن آن به اموری نظیر نکاح و طلاق بود که پس از مشروطیت توسط برخی از روشنفکران غرب‌گرا دنبال می‌شد، این در حالی بود که تا پیش از آن، قضاوت عموماً بر عهده علما و روحانیون بوده است (بابایی، ۱۰۵-۱۰۷). در رأس اجرای پروژه نوسازی، علی اکبر داور^۲ از نظریه‌پردازان و بنیانگذاران سلطنت پهلوی اول قرار داشت، وی با توجه به روحیات تجددگرایی و تحصیلات حقوقی، مناسب‌ترین فرد برای این منظور به شمار می‌آمد، او فکر خود را بدون آنکه در اطراف آن تأمل کند، اجرا می‌کرد (انتظام، ۱۱۱-۱۱۷). داور در ۱۱/۱۱/۱۳۰۵ ش به وزارت عدلیه منصوب شد. برای اینکه وظایفی را که به او محول شده بود، زودتر به انجام برساند در تاریخ

۱. اندیشه انقلاب اداری و نوسازی تشکیلات وزارتخانه‌ها، منحصر به عدلیه نبود، بلکه یک جریان کلی حاکم بر کشور بود که در قالب اندیشه تجدید مطرح بوده و دولت و مجلس در این زمینه با هم هماهنگ بودند برای اطلاع بیشتر. ر. ک: زندیه، ۲۵۳.

۲. علی اکبر داور، در سال ۱۲۶۴ ش در تهران متولد شد، پدرش کلبعلی خان، خازن خلوت خدمه دربار قاجار بود. از آن جهت که خزانه داری دربار را بر عهده داشت، ملقب به خازن خلوت بود. او پس از تحصیلات مقدماتی با سفارش مظفرالدین شاه در مدرسه دارالفنون پذیرفته شد و استعداد سرشاری داشت، تحصیلات خود را در طب آغاز کرد، سپس به رشته حقوق روی آورد. در سن بیست و پنج سالگی از سوی میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر عدلیه وقت، مدعی‌العموم یا دادستان تهران شد ولی پس از یک سال خود را نیازمند به ادامه تحصیل دید و به سوئیس رفت و مدت یازده سال دوره‌های حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی را همراه با مطالعات در فلسفه و منطق و تاریخ و روابط سیاسی گذراند و رساله دکتری خود را تحت عنوان سقط چنین از نظر پزشکی قانونی تهیه و برای دفاع تقدیم هیأت رسیدگی کرد. در همین ایام کودتای ۱۲۹۹ ق سید ضیاءالدین طباطبایی و رضاخان اتفاق افتاد و داور منتظر جلسه دفاع رساله خود نشد و به ایران بازگشت و با رضاخان پیمان همکاری بست؛ ابتدا رئیس کل معارف و سپس نماینده مجلس شد و روزنامه آزاد را منتشر کرد و حزب رادیکال را تأسیس و در انقراض قاجار و عزل احمد شاه در سال ۱۳۰۴ ش در مجلس شورای ملی نقش تعیین کننده ای ایفا نمود. طرح تأسیس مجلس مؤسسان و حتی تعیین اعضای آن نیز به ابتکار داور بود و سرانجام آن طور که ذکر خواهد شد به وزارت عدلیه منصوب شد و اصلاحات مورد نظر خود را شروع کرد وی در مورد بعضی از مسائل مربوط به وزارت مالیه مورد غضب رضاشاه قرار گرفت و در نیمه شب ۲۰ بهمن ۱۳۱۵ ش با خوردن تریاک به حیات خود پایان داد. اکثریت کتب این دوره به اختصار به بیوگرافی داور پرداخته‌اند؛ که کامل‌ترین و مفصل‌ترین شرح حال داور را باقر عاقلی به رشته تحریر درآورده است. (ر. ک: عاقلی، ۱۲؛ مسعودی، ۱۵۵؛ بامداد، ۲۹-۱۴۲۷؛ مرسلوند، ۱۸۲-۱۹۶؛ سپهر، ۲۵-۲۲۲؛ عبده، ۲۷؛ مبارکیان، ۳۶۹-۳۷۲؛ صدیق، ۱۲۱-۱۲۵؛ حکیمی، ۱۱۲-۱۱۴؛ انتظام، ۱۰۹-۱۱۰؛ غنی، ۳۱۳-۳۴۳؛ متین‌دفتری، ۵۸؛ صدیق، ۱/۲۳۱-۲۳۳. خواجه نوری، ۴۳-۴۴؛ نجمی، ۱۶۲-۱۶۴؛ انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد، ۱/۱۴۲؛ سند شماره ۱۱۸؛ فروغی، ۲۴۳-۲۴۴؛ فردوست، ۲۰۴/۱؛ طلوعی، ۱۸۷/۱).

۲۷ / ۱۱ / ۱۳۰۵ ش با گذراندن ماده واحده ای از مجلس شورای ملی، دست خود را در تغییر ساختار عدلیه باز گذاشت، با استفاده از اختیار مزبور در ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۰۵ ش^۱ عدلیه را منحل کرد و عدلیه جدید را در اردیبهشت ۱۳۰۶ ش بنا نهاد (اسناد روحانیت و مجلس در دوره ششم، ۱۵۱).

رضاشاه، عدلیه ای می خواست که از او فرمان ببرد و یک قوه قضائیه مستقل که حکام محاکم آن را نتوان از سمت خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد (اصول ۸۲-۸۱ متمم قانون اساسی مشروطیت). در مورد استقلال قضات و علمای شیعی آمده است: «در مجلس ششم در حکومت مستوفی الممالک این شخص (منظور محمدعلی فروغی است) وزارت جنگ را عهده دار شد و در این زمان است که بزرگترین ضربت به اساس مشروطیت وارد شده، داور که اختیاراتی برای اصلاحات عدلیه از مجلس گرفته بود، خطاً بطلانی بر رکن بزرگ مشروطیت کشید و تا دو ماه، عدلیه در ایران منحل بود. ظاهراً گفته می شد می خواهیم قوانین خود را تجدیدنظر نموده و کاپیتولاسیون را ملغی نمائیم. ولی باطن امر این بود که هنوز قضات، استقلال خود را حفظ نموده و و بعضی از آنها زیر بار اوامر وزیر و بالاتر از آن هم نمی رفتند و از آن جمله برای نمونه میرزا سید محمد فاطمی معروف به قمی است که در محکمه جنایی، قبل از مجلس چهارم ریاست داشت. وزیر عدلیه وقت به او دستور داد عده ای را محکوم کند. این شخص بزرگ فکر به وزیر نگفت که قبول می کند یا خیر، ولی نتیجه حکم را وقتی وزیر عدلیه دید که کار از کار گذشته بود و اشخاصی که مورد بغض وزیر و مخالف سیاست حکومت وقت بودند، تبرئه شده بودند. وزیر عدلیه از غیظ دیوانه شد و دستور داد رئیس محکمه جنایی را حبس نمودند» (مکی، ۴ / ۳۳؛ اسکندری، ۲۹؛ فاطمی قمی، فقه فارسی، ۱۸-۱۹؛ فاطمی قمی، خاطرات، ۲۱-۲۲).

تلاش دولت در تجدید نظام قضایی کشور، حذف روحانیون و جذب قضات متجدد و تحصیلکردگان جدید را در پی داشت داور حقوق دانان تحصیلکرده اروپایی را به جای علما در

۱. حسین مکی برخلاف سایر منابع به اشتباه تاریخ انحلال عدلیه مرکز را ۱۴ اسفند می داند. ر. ک: مکی، ۴ / ۶۰-۵۹. برای اطلاع از تاریخ صحیح آن ر. ک: گاهنامه پنجاه ساله شاهنشاهی، ۶۰.

دستگاه عدلیه گماشت. (آوری، ۲/ ۶۸؛ گلبن، شریفی، ۳۷۸) صدرااشراف مهمترین دغدغه داور را خارج کردن عدلیه از «صورت آخوندی» عنوان نموده و اضافه می‌کند: «چون در آن تاریخ اکثر قضات اهل علم و معمم بودند و من نیز از آن زمره بودم، جز معدودی از قضات سابق، باقی قضات و اعضای عدلیه از متجددین بودند اما نه بر حسب لیاقت و مدرک علمی بلکه فقط به ظاهرسازی می‌پرداختند» (صدر، ۲۸۸). داور جهت رفع این مشکل به تجدیدنظر در نیروهای ستی نظام قضایی پرداخت و اختیارات تامی به منظور تکمیل نیروی قضایی تشکیلات جدید درخواست کرد، افرادی که برای اشتغال قبول شدند، می‌بایست دستورات دولت را در زمینه نحوه دادرسی و قضاوت و نوع لباس می‌پذیرفتند. این موضوع در بیان داور به خوبی روشن است: «من یک عمارت کهنه کتیف و بی‌سر و تهی را در عدلیه خراب کردم که روی آن یک بنای سنگی محکم عدل و داد بسازم ولی در موقع ساختن عده زیادی از اشخاص بانفوذ سر رسیدند و هر یک به اصرار خشت یا آجری بدون تناسب در وسط ساختمان من گذاشتند، حالا که تمام شده خودم می‌بینم در میان نمای سنگی عمارت چند آجر و چند خشت سست و زشت گذاشته شده و بنای محکم را هم از ترکیب انداخته هم از استحکام» (خواجه نوری، ۴۷).

بدین ترتیب علما و روحانیون مذهبی نیز فقط تا زمانی می‌توانستند در دستگاه قضایی باقی بمانند که با ساختارهای جدید حقوقی و تشکیلاتی، همسو می‌گردیدند و ضوابط جدید حاکم بر عدلیه از جمله نوع لباس و نحوه دادرسی و حاکمیت قوانین جدید را می‌پذیرفتند. ریچارد کاتم در این باره آورده است: «حملة رضاشاه به روحانیت، جهت گرفتن حق قضاوت از آنان، برای وارد کردن ضربه اساسی به پیکر حقوق انحصاری روحانیت و سلب قدرت اجتماعی بوده است» (کاتم، ۱۸۱). امام خمینی (ره) در این باره فرمودند: «... با اینکه در رژیم پهلوی علما و روحانیون را از حقیقت محروم کرده بودند، ولی همچنان تا حدودی در امور قضایی ایفای نقش می‌کردند، پس این طور نیست که آنها بخواهند جایی را قبضه کنند...» (خمینی، ۱۹/ ۱۸۳). در این راستا می‌توان به موارد ذیل به اختصار اشاره کرد:

۱. ضرورت تحول نظام قضایی از دیدگاه علی اکبر داور

نوسازی و انجام اصلاحات در نظام قضایی از اساسی‌ترین آرمانهای روشنفکران عهد مشروطیت بود که به صورت‌های مختلف در مطبوعات و مرامنامه‌ها و رویکردهای اصلاح طلبانه و تجددگرایانه آن ایام تجلی یافت، که با استقرار دولت مطلقه پهلوی می‌بایست این اصلاحات برای همگامی با حوزه‌های دیگر با جدیت تام انجام پذیرد تا پاسخگوی انتظارات فراینده آنان باشد. نکاتی که داور در لایحه تقاضای اختیارات، خطاب به مجلس شورای ملی گنجانده بود، که با بیان آنها ضرورت انحلال عدلیه را توجیه می‌کرد از این قرار است: «واضح است که اساس این اصلاحات مبتنی بر دو اصل است: رفع نواقص قوانین که به موجب تجربه و عمل مشهود گردید و اصلاح تشکیلات عدلیه از حیث صلاحیت اشخاص»

(مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه، (۱۳۰۵)، ۵۰۱؛ روزنامه ایران، ۴-۱).

عدلیه بدون در اختیار داشتن دو شاخصه فوق یعنی قانون و افرادی ذیصلاح، که قانون را به درستی به کار بندند، عملاً قرین موفقیت نخواهد بود. از اینرو داور اقدام به انحلال عدلیه نمود و از مجلس تقاضای اختیارات ویژه کرد. داور در اصلاح عدلیه، بر فساد، بی قانونی و خرابی عدلیه تأکید می‌ورزید و هدف از اقدام خود را اصلاح عدلیه می‌دانست و تصریح می‌داشت: «انحلال عدلیه مکرر در این مملکت اتفاق افتاده، یا اینکه عده محاکم را کم و زیاد کرده‌اند؛ یا اینکه اصلاً تشکیلات یک شهر و یک ایالت مثل تهران، خراسان را منحل کرده‌اند. غرض را از مردم باید پرسید. همه از عدلیه ناراضی بودند. چرا یک چیزی را که همه برخلاف آن بودند، باقی مانده بود؟» (مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه، ۵۰۳-۵۰۴).

پر واضح است که استدلال داور برای انحلال عدلیه از استحکام لازم برخوردار نبود و صرف رضایت و ناراضایتی مردم نمی‌تواند اسباب تشکیل و انحلال یکی از قوای مملکتی را بدون در نظر گرفتن راهکارها و تمهیدات قانونی، فراهم سازد. توجیه دیگر داور این بود که برای اصلاح این قوه و ترتیب این دستگاه، هیچ راهی جز انحلال وجود ندارد. وی مدعی بود که اگر با او مخالفت نکنند، به اندازه ای که مصالح موجود در این مملکت اجازه دهد، بنایی ایجاد خواهد کرد که همگان بگویند بهتر از این نمی‌شود، ساخت (همان، ۵۰۴).

داور فرآیند انحلال عدلیه را بدون هماهنگی با مجلس انجام داد و چنان در این کار تسریع داشت که قبل از اینکه مجلس به او رأی اعتماد دهد، عدلیه را منحل کرد. در مورخه ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ ش دو روز بعد از أخذ رأی اعتماد، با اکثریت قاطع آراء^۱ با لایحه اعطای اختیارات (همان، ۵۰۲) به وزارت عدلیه، راجع به اصلاح قوانین اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه به وسیله کمیسیون‌هایی مرکب از اشخاص بصیر را به مجلس تقدیم کرد؛ بدون اینکه لایحه را طبع و توزیع کند تا نمایندگان دقیقاً از کم و کیف قضیه مطلع شوند (روزنامه اطلاعات، ش ۲، ۱۹۸).

۲. عکس‌العمل علما در قبال انحلال عدلیه

اصلاحات قضایی رضاخان در قیاس با بقیه اقدامات اجباری و سریع دوران پهلوی در مسیر غربی کردن ایران، نسبتاً به تدریج انجام گرفت (استفانی، ۱۳۵). دستاورد این نوسازی قضایی شکستن اقتدار قضایی روحانیون و خروج آنها از مناصب قضایی و سستی خویش و عرفی شدن روابط حقوقی به میزان قابل توجه و محدودیت شدید محاکم شرع بود. مجید محمدی در این زمینه آورده است: «بسیاری از اقدامات رضا شاه از روی قصد، برای درهم شکستن قدرت مذهبی علما و روحانیون در حوزه‌های اجتماعی از قبل سازماندهی شده بود، از جمله اصلاحات آموزشی و خارج کردن آن از دست علما که با دست‌اندازی کردن به اداره کل امور وقفی آغاز شد که این تصفیه به تدریج علما و روحانیون را از منصب قضاوت محروم کرد و یک نظام قضایی سکولار به وجود آورد...» (Mohammadi, 90-91).

اینچنین بود که بعضی از علما و روحانیون در مجلس شورای ملی در قبال انحلال عدلیه واکنش نشان دادند و موضع‌گیری آنان علاوه بر اعتراض به انحلال خودسرانه عدلیه بیشتر ناظر بر مخالفت با لایحه اعطای اختیارات^۲ به وزیر عدلیه و ماده واحده تقاضای اختیارات تام در

۱. عده حضار ۱۰۱ نفر، موافق ۸۱ نفر (از جمله یاسائی، دشتی، شیروانی ...)، مخالف ۳ نفر (مصدق، ملک‌الشعراى بهار، حاج شیخ بیات). ر. ک: ملاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه (۱۳۰۵)، ۵۲۲.

۲. از آنجا که این مخالفت‌ها عمدتاً حول محور لایحه پیشنهادی داور بود، متن لایحه بدین شرح ارائه می‌گردد: «ماده واحده- وزیر فعلی عدلیه مجاز است به وسیله کمیسیون‌هایی مرکب از اشخاص بصیر، موادی راجع به اصلاح اصول تشکیلات و

حوزه نظام قضایی به ویژه قانون‌گذاری بود که مطابق قانون اساسی به مجلس اختصاص داشت. از مخالفان سرسخت انحلال عدلیه و لایحه اختیارات وزیر عدلیه، آقا میرزا سید احمد بهبهانی و آقا سید یعقوب و از غیر روحانیون دکتر محمد مصدق^۱ و ملک‌الشعراى بهار^۲ بودند. به لحاظ اهمیت این بحث چکیده ایرادات و انتقادهای علمای حاضر و جوابیه وزیر عدلیه در مجلس ارائه خواهد شد.

اولین مخالف جدی اقدامات و برنامه‌های داور، آقا میرزا سید احمد بهبهانی بود، وی استدلال می‌کرد این ماده واحده در نتیجه یک عملیاتی به مجلس آمده که آن عملیات با اصول قانون اساسی و قوانین جاریه مملکتی مطابقت ندارد، به علاوه اینجا یک تشکیلاتی بوده است، این تشکیلات را روی یک نظریاتی که بنده نمی‌دانم چه مبنایی داشته به هم زده‌اند (مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه، ۵۰۲؛ عاقلی، ۱۲۰-۱۳۷). بهبهانی، وزیر عدلیه را خطاب قرار داده بود که آیا نظر اصلاح، ملازم با انحلال است؟ او به این بخش ماده واحده که تصریح می‌داشت: «پس از آزمایش به مجلس شورای ملی خواهد آمد؛ اعتراض داشت و استدلال می‌کرد که اعراض و انفس مردم را نمی‌شود مورد امتحان قرار داد» (همان، ص ۵۰۲). بهبهانی با بخش دیگر ماده واحده نیز که اشعار می‌داشت، مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و

محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و به موقع اجرا بگذارد تا پس از آزمایش و عمل به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید، کمیسیون مذکور چهار ماه پس از تصویب این قانون منحل می‌شود، مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که به وسیله کمیسیون‌های فوق‌الذکر در ظرف مدت چهار ماه پس از تصویب این قانون تغییر نکرده است، به قوه خود باقی است».

تبصره: وزیر فعلی می‌تواند اشخاصی را که لازم می‌داند، اعم از اینکه سابقه استخدام دولتی داشته باشند یا نه، برای مؤسسات اداری و محاکم عدلیه انتخاب نموده، مؤسسات و محاکم را از این اشخاص دایر نمایند. این اختیار برای مدت چهار ماه از تصویب این قانون است. ر. ک: مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه (۱۳۰۵)، ۵۰۲.

۱. وی طی نطق مفصلی که در مورخه ۲۸ و ۲۵ و ۱۸ خرداد ایراد کرد، داور، انحلال عدلیه، لایحه اختیارات و برنامه‌های او را بشدت مورد نقد قرار داد، گرچه این مخالفت‌ها مدت‌ها بعد از تصویب لایحه اختیارات داور و در آستانه تمدید اختیارات وی صورت گرفت، لکن به لحاظ اینکه ماهیتاً مخالفت با انحلال عدلیه و ماده واحده اختیارات داور بود، موضوعیت داشته و در اینجا به اختصار به آن اشاره می‌شود. مصدق به چهار اصل داور اشاره کرده و مخالفت خود را با آنها ابراز کرد. چهار اصل داور به شرح ذیل بود:

الف. انحلال عدلیه ب. وضع قوانین جدید به طور آزمایشی که بعداً در مجلس تصویب می‌شود. ج. نسخ قانون استخدام تا عده جدیدی وارد عدلیه شوند. د. افزایش بودجه عدلیه به منظور جذب نیروهای جدید. برای اطلاعات بیشتر در این باره ر. ک: مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه، (۱۳۰۶)، ۱۷۱۷-۱۷۱۶؛ عاقلی، ۱۴۶-۱۵۴.

۲. مخالفت بهار نیز عمدتاً حول تغییر و تحول نیروی انسانی عدلیه و عدم توجه کافی به قانون استخدام بود. ر. ک: مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه (۱۳۰۵)، ۱۷۱۹-۱۷۵۵.

استخدام عدلیه، مادام که به وسیله کمیسیون‌های فوق‌الذکر در ظرف چهار ماه پس از تصویب این قانون تغییر نکرده، به قوه خود باقی است مخالفت کرد و افزود: «این کمیسیون‌ها در ظرف این چهار ماه باید همه این تشکیلات و محاکمات و استخدام قضات و همه اینها را ترتیب بدهند، البته اگر وزیر عدلیه نتوانند در اینجا عنوان کنند وجه نظرشان روی چه قسمت است و چطور می‌خواهند تغییر بدهند؛ البته در کمیسیون می‌توانند نظریات خودشان را اظهار کنند و این قسمت با یک نظر توافقی از کمیسیون به مجلس بیاید اینهایی را که می‌خواهند، تغییر بدهند» (مجموعه فهرست تاریخی قوانین و مصوبات، ۴۹-۶۱؛ مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه (۱۳۰۵)، ۵۰۳؛ عاقلی، ۱۴۷).

اعتراض دیگر بهبهانی به انحلال تشکیلات عدلیه بود؛ «تشکیلاتی را که از روی یک فکرها و یک رویه‌ها و بلکه از روی امتحانات سایرین داده شده، می‌گویند این تشکیلات غلط است». به ویژه اینکه این انحلال بدون مشورت و استمراج از وکلاء مجلس صورت گرفته است» (همان، ۵۰۳). بنابراین بهبهانی که بندیند لایحه وزیر عدلیه را مورد انتقاد قرار داد با فوریت آن نیز مخالف کرد و اصرار داشت که این ماده واحده باید به کمیسیون برود و مورد مذاکره و بررسی قرار گرفته سپس به مجلس آورده شود (همان، ۵۰۳؛ عاقلی، ۱۴۶).

مخالف دیگر لایحه داور، آقا سید یعقوب بود، مخالفت وی ظاهری بود تا ماهیتی. بدین معنا که با ضرورت اصلاح عدلیه موافق بود، لکن با نحوه ارائه لایحه و اصراری که داور در تصویب آن داشت، موافقت نداشت و بر آن بود که نباید تعجیل شود، بلکه باید این لایحه مورد شور و بررسی و تأمل بیشتری قرار گیرد (همان، ۵۰۷-۵۰۵). بهبهانی ضمن اعتراف به ضرورت اصلاح عدلیه، اختلاف نظر خود را با وزیر عدلیه در چگونگی اصلاح بیان کرد و تأکید داشت: باید قوانین موضوعه و اصول قانون اساسی در نظر گرفته شود. فقط خواست مردم یا وزیر عدلیه کفایت نمی‌کند؛ چرا که انحلال عدلیه، موجب قانونی می‌خواهد و قوانین جاری مملکتی اشاره‌ای به این امر نکرده است. بهبهانی افزود: عدلیه اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست (اصل هفتم متمم قانون اساسی) و انحلال عدلیه، تعطیل اساس مشروطیت است و اگر در سابق هم چنین اتفاقی افتاده باشد، برخلاف قانون اساسی بوده و

مشروعیت ندارد. وی میان انحلال عدلیه مرکز، ایالات و ولایات فرق قائل شد و مدعی بود که اگر در ایالتی یا ولایتی عدلیه منحل شود مردم می‌توانند به عدلیه نزدیک‌تری یا به مرکز مراجعه کنند، لکن اگر عدلیه مرکز منحل شود جمیع محاکم عدلیه از استیناف و تمیز و ابتدائی و صلحیه از بین می‌رود، همچنین وی بین انحلال و تعطیل، تمیز قائل شد و افزود تعطیل غیر از انحلال است. اگر یک مدعی عمومی محکمه دیوان عالی تمیز ولو اینکه تعطیل هم بشود در موقع تعطیل هم حق دخالت در کار دارد، ولی وقتی که عدلیه منحل شد این حیثیت از او گرفته می‌شود» (همان، ۵۰۹-۵۱۰؛ مجموعه قوانین و مصوبات مجلس دوره پنجم تقنینیه، بی‌تا، ۲۱۷-۲۲۳؛ عاقلی، داور و عدلیه، ۵۲۰).

بهبهانی که دامنه انتقادهای و اعتراضاتش گسترش یافته بود، ضمن تأکید مجدد بر خرابی عدلیه و لزوم اصلاح آن، ادامه داد: «یک بنائی که علی‌العجله یک اساس دارد و یک کاری می‌کند آن بنا را برداشته‌اند و به انتظار یک امر موهومی که هیچ تصور نمی‌کرد آن بنائی که ایشان می‌سازند بعد از امتحان چطور درمی‌آید و اساساً تصور نمی‌کنم آن بنا از روی یک نظر بی‌طرفی ساخته شود» (همان، ۵۱۱-۵۱۳).

۳. نوسازی محاضر ثبت اسناد و املاک

قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی کشور نقش قابل توجهی در جریان امور قضایی کشور داشت، از آنجا که به طور کلی تشکیلات ثبت اسناد و املاک (جعفری لنگرودی، ۳/۱-۴؛ رازانی، ۱۶-۱۴؛ شهری، ۳) در ایران پایه و اساس قانونی برای ثبت اموال منقول، غیر منقول، معامله و اموری که نیاز به ثبت در دفاتر رسمی داشت (خرید، فروش، اجاره، ازدواج و طلاق) نبود، بنابراین تشکیل اداره ثبت اسناد و املاک یکی از مهمترین مراحل مهم اصلاحات قضایی به شمار می‌رفت (همایونفر، ۱۳۷) که در مناسبات ارضی، به عنوان مهمترین بخش اقتصادی کشور، تأثیر به‌سزایی داشت (خلیلی خو، ۱۸-۲۱۲).

دفاتری که علما در آن به انجام امور حقوقی از قبیل تنظیم اسناد و رسیدگی به دعاوی می‌پرداختند، «دفتر شرعیات» یا «دفتر رسائل» نام داشت که در آن خلاصه هر سند درج می‌شد

تا در صورت نیاز بعدها به آن مراجعه شود، بیشتر متصدیان این دفاتر در زمره علمای برجسته عهد خویش بودند (آل داود، ۱/ ۷-۸). بدین ترتیب این حوزه نیز مانند نظام قضایی کلاً در اختیار علما بود و علما با هرگونه تغییر و تحول در این حوزه، مخالفت می‌ورزیدند. هیرو^۱ در این باره آورده است:

«قانون ثبت اسناد در سال ۱۳۱۱ ش به ثبت اسناد در محاضر و دادگاه‌های شرعی خاتمه داد و این در حالی بود که ثبت اسناد منبع اصلی درآمد علما محسوب می‌شد و در نهایت سال ۱۳۱۵ ش قانونی تصویب شد که بر اساس آن روحانیون از قضاوت در محاکم دولتی در مقام قضایی دادگاه منع شدند» (هیرو، ۴۹).

دفاتر اسناد رسمی در کنار مراجع قضایی وظیفه حساس حفظ نظام داد و ستد و جلب اعتماد و اطمینان هموطنان را بر عهده می‌گرفتند و تا حدی در جلب این اعتماد پیش رفتند که نه تنها محل تنظیم اسناد رسمی شناخته شدند، بلکه به صورت مشاور و امین مردم درآمدند (همان، ۴۷-۴۸؛ سیری در تحولات دادگستری طی پنجاه سال شاهنشاهی، ۱-۲).

طبق قانون ثبت اسناد و املاک و قانون مرور زمان راجع به مدت اعتراض، که در ۲۱ بهمن ۱۳۰۶ ش به تصویب رسید، (مجموعه قوانین و مسائل موضوعه دوره هفتم قانونگذاری، ۱۲-۳۹) کلیه املاک اعم از مزروعی و مستغلات و... باید در دفاتر دولتی ثبت می‌شد. علی اکبر داور، در مرداد ماه ۱۳۱۰ ش با تسلیم لایحه ازدواج به مجلس تصریح کرد که از آن پس حق اجرای صیغه عقد منحصراً به عهده کسانی خواهد بود که دفتر ثبت رسمی نکاح و طلاق داشته باشند (آوری، ۲/ ۶۸). از این به بعد هرگونه عقد ازدواج و طلاق به جای ثبت در محاضر شرعی در دفاتر اسناد رسمی به ثبت می‌رسید (عاقلی، ۱/ ۲۶۰؛ آوری، ۷۰). تصویب قانون ثبت اسناد و املاک در سال ۱۳۱۱ ش، ضربه نهایی را به جایگاه علما و روحانیت وارد کرد. به موجب این قانون، بعضی از اختیارات که به وسیله دادگاه‌های شرع اعمال می‌شد، مانند ثبت اسناد حقوقی و قانونی، نظیر اقرارنامه، قسم‌نامه، گواهی‌نامه و وکالت دادن، از علما گرفته

شد. در نتیجه دادگاه‌های شرع بخش عمده‌ای از قدرت حقوقی خود را از دست دادند (بصیرت منش، ۵۸). اعظام قدسی در کتاب *خاطرات من* آورده است:

«.. در آن عصر برای اینکه کار نوشته‌جات شرعی از محضر آخوندها منتزع و گرفته شود، قانون ثبت اسناد و املاک از مجلس گذرانیده، اداره‌ای به نام «ثبت اسناد و املاک» رسمی تشکیل گردید، ولی کسی نبود که دفتر رسمی معاملات را اداره نماید، ناچار دست به دامن همین آخوندها زدند، برای اینکه شرایط داشتن دفتر اسناد رسمی را جزء همین آخوندها کسی دیگری نمی‌توانست از عهده آن برآید و چون اوایل کار بود، ناچار باید برای تنظیم هر سندی، صیغه شرعی همان معامله جاری شود؛ لذا ناچار شدند حتی‌الامکان آخوندهای صالحی را انتخاب نمایند. مخصوصاً داور سعی کرد که عده‌ای از روحانیون صلاحیت‌دار را متصدی دفتر اسناد رسمی قرار دهد، چنانچه پس از به هم زدن عدلیه، دادگستری چند نفر از روحانیون را که درجه اجتهاد داشتند، برای محاکمات عدلیه دعوت نمود» (اعظام قدسی، ۷۰۱).

تحولات قانون ثبت اسناد و املاک، روحانیون و علمای دینی را از صلاحیت سنتی خود به عنوان محضرنویسان و محضرداران محروم نکرد (مجموعه قوانین و مصوبات دوره پنجم قانونگذاری، ۶۱؛ آوری، ۲/ ۶۸-۷۰؛ شهری، ۱۴۳).

۴. قانون توحید لباس در نظام قضایی ضربه‌ای مهلک به جایگاه قضات عالم و روحانی

تغییر نوع پوشش که از تجددگرایی برخی خانواده‌های ایرانی سفرکرده به اروپا نشأت می‌گرفت، از اواخر دوره قاجار آغاز شد که در پی ادغام نیروهای نظامی (قزاق و ژاندارمری) و متحدالشکل کردن آنها و در پی سفر به ترکیه، رضاشاه علاقه‌مندی خود را با اشاعه این طرح میان همه اقشار مردم نشان داد (صفایی، ۳۷). قانون متحدالشکل کردن البسه در دهم دی‌ماه ۱۳۰۷ ش به تصویب شورای ملی رسید. (امینی، ۲۱۲-۲۱۳) در نوشته‌های مربوط به این موضوع، دلایل اتخاذ این تصمیم به گونه دیگری ترسیم شده است (بصیرت منش، ۱۷۱). داور برای انجام نوسازی عدلیه، لباس متحدالشکل برای قضات ایجاد کرد، چون در آن زمان اعم قضات عدلیه ملبس به لباس روحانی بودند. صدرالاشراف در این باره آورده است:

«مهمترین دغدغه داور را خارج کردن عدلیه از «صورت آخوندی» عنوان نموده چون در آن تاریخ اکثر قضات اهل علم و معمم بودند و من نیز از آن زمره بودم جز معدودی از قضات سابق، باقی قضات از متجددین بودند اما نه بر حسب لیاقت و مدرک علمی بلکه فقط به ظاهرسازی می پرداخت» (صدر، ۲۸۸).

داور طی ابلاغیه‌ای در ۷ مهر ۱۳۰۷ ش مقرر داشت: «کلیه وکلای عدلیه در موقعه جلسات محاکمه باید دارای لباس رسمی از این قبیل باشند، نیم تنه عربی با کمر بند و شلوار مشکی که برای صاحب منصبان پارکه تعیین شده است، کلاه پهلوی، رنگ کلاه و لباس باید خاکی باشد» (محبوبی اردکانی، ۱۷۰-۱۷۱؛ قلفی، ۱۳۳). مهدیقلی هدایت، درباره این حرکت رژیم در *خاطرات و خطرات آورده است:*

«ظاهراً قصد رژیم از تغییر لباس، از بین بردن لباس اهل علم بوده است که بسیاری مردم عادی در بردارند و وسیله اخاذی است ... به هر حال این پیشنهاد به مجلس داده شد، و لباس متحدالشکل به تصویب رسید و نخستین کسی که در این باب اظهار نگرانی کرده، آقا سید محمد بهبهانی بود» (هدایت، ۲۸۳-۲۸۲؛ عاقلی، ۱۹؛ کسروی، ۲۸۲-۲۸۳). با این تصمیم عده‌ای از قضات روحانی که در کسوت روحانیت بودند، از جمله صدرالاشرف، سید محمد فاطمی، سید نصرالله تقوی، شیخ محمد عبده بروجردی، عبا و ردای خود را به کت و شلوار بدل کردند و عده‌ای به این امر تن ندادند و از خدمت قضایی کناره‌گیری کردند (مستوفی، ۲/ ۳۷۷). عبدالله مستوفی در این باره آورده است:

«با اینکه [داور] تعداد زیادی اشخاص حقوقدان از این سرو آن سر پیدا کرد و اصلاحات خود را به ولایات هم سرایت داد، ولی باز هم ناچار شد عده زیادی از همان آخوندهای سابق را مجدداً وارد کار بکند و برای اینکه عدلیه را از ظاهر آخوند مآبانه بیرون آورد، لباس خاصی برای قضات در حین محاکمه وضع نمود و این لباس چندین بار تغییر کرد تا بالأخره کلاه فرنگی هم سر آخوندها گذاشتند و از حیث ظاهر آنها را متحدالشکل کردند ولی هیچگاه نتوانستند روح آخوندی را در عدلیه از بین ببرند» (همان).

اما برخی دیگر چون سید حبیب الله شبیر تغییر لباس ندادند، وی از طرف داور برای ریاست

تشکیلات عدلیه در آذربایجان انتخاب شده بود (صدر، ۲۷۱؛ عاقلی، ۱۶۴-۱۶۵).

۵. سیاست جذب و دفع روحانیون در نظام قضایی

داور در ۱۹ بهمن ۱۳۰۷ ش بلافاصله پس از پذیرش وزارت عدلیه بر حسب ابلاغی، عده‌ای از صاحب منصبان عالی رتبه عدلیه را از مشاغل خود منفصل کرد، این امر ظاهراً از چنان اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که روزنامه اطلاعات آن را «کودتای عدلیه» یا «کمپانی عدلیه» نامید (اطلاعات، ۱/۱۴۷). داور در حوزه تأمین نیروی انسانی عدلیه نوین با دو مانع عمده مواجه بود؛ یکی جایگزینی افراد کارآمد و مناسب با عدلیه نوین و دیگر تعدیل نیروی انسانی و به عبارت دیگر تصفیه عدلیه از عناصر روحانیون و علما که تا آن روز مشغول به کار بوده‌اند، عزل قضات و روحانیون سابق عدلیه اقدام پر مخاطره‌ای بود که داور لاجرم آن را انجام داد (مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره ششم تقنینیه، ۴۹-۶۱).

از مشکلات مهم داور تهیه قضات آشنا به قوانین و حقوق جدید بود، که کمیاب بودند و می‌بایستی با تدابیری عده‌ای کافی تربیت شوند (صالح، ۲۳۹). همچنین دولت با تصویب قانون برگزاری آزمون استخدامی ورود به دستگاه قضایی در میان طلاب، به حیات نظام دیرینه انتخاب قضات شرع که پس از طی مراحل تحصیل در حوزه‌های علوم دینی و کسب اجازه از مجتهدان بزرگ، که به طور طبیعی خود را حاکم شرع دانسته و مداخله در امور قضایی را حق و وظیفه خود می‌دانستند، خاتمه بخشید و کلیه قضات اعم از عرف و شرع را تحت حاکمیت قانون درآورد، زیرا غالب قضات و اعضای اداری عدلیه آن زمان را طیف علما و روحانیون تشکیل می‌دادند که به تعبیر صدرالاشراف اکثر قضات «اهل علم و معمم» بودند (صدر، ۲۸۸) که نه با تحولات عدلیه به ویژه در حوزه‌های قانون گذاری موافق بودند، نه با شاکله کلی دولت که نوسازی را در صدر برنامه خود قرار داده بود؛ مع‌الوصف با این ترکیب امکان پیشرفت برای رسیدن به هدف غایی که همان ایجاد عدلیه دنیاپسند بود، وجود نداشت. حال آنکه در دوران وزارت مشیرالدوله بنا به توصیه او قضات از زمره اهل علم انتخاب می‌شدند تا علمای بزرگ نتوانند بر آنها ایراد بگیرند (باستانی پاریزی، ۳۵). در پی این تحولات بسیاری از

روحانیون بنا به تحصیلاتشان که تنها با فقه اسلامی آشنا بودند، از دادگاه‌ها اخراج شدند، دعاوی تنها با اجازه دادگاه‌های دولتی و دادستان کل قابل ارجاع به دادگاه شرع بود (کمالی، ۱۵۲). بلوشر در این باره نکته سنجی‌های دقیقی دارد:

«در این زمینه، حکومت [پهلوی] از دخالت در مواضع حساس زندگی شرقی ابائی نداشت و از نفوذ روحانیون، با احتیاط و به صورت منظم می‌کاست. دادرسان عادی را به جای قضات شرع نشانده و کار قانونگذاری را مطابق با الگوهای اروپایی تنظیم کرد. بدیهی است که مدت‌های طولانی لازم است تا قوانین جدید در کنه عادات مردم جای گیرد و کار دادرسی از نظر حقوقی به نحوی که اخلاقاً بی‌عیب بتوان خواند، جریان پیدا کند» (بلوشر، ۲۵-۲۴).

داور در راستای سیاست حاکم باید به حضور و نفوذ علما و روحانیون در عدلیه پایان می‌داد. مجید محمدی نیز در این باره می‌نویسد: «امور قضایی را به شکل فزاینده‌ای از علما و روحانیون گرفتند، این در حالی بود که علما متولی امر قضا بودند» (Mohammad, 91).

اعظام قدسی در کتاب *خاطرات من* درباره گزینش قضات توسط داور می‌نویسد: داور پس از ایجاد دادگستری نوین به جذب قضات روحانی و علمای فقه اسلامی و مجتهدین بزرگ پرداخت. وی در این خصوص اذعان کرده بود:

«... ما عدلیه را ساختیم با جوانان تحصیلکرده ولی در عمل لنگ ماندیم و هر قدر از این وزارتخانه به آن وزارتخانه اشخاص را انتقال دادیم، باز هم درست نمی‌آمد، بالأخره ناچار باز رفتیم سراغ همان کهنه‌ها که در مدارس صدر، دارالشفاء، مدرسه مروی که سالها برای تحصیل حصیر پاره می‌کردند. ولی با یک تفاوت که آن وقت هر کدام به ماهی ۵۰-۶۰ تومان و فوقش ۱۰۰ تومان قانع بودند، در نهایت علاقه و ایمان کار می‌کردند، حالا که به سراغشان رفته و به کار دعوت می‌کردیم، می‌گفتند همان حقوقی که به سایرین می‌دهید برای ما هم منظور بدارید، ما مجبور بودیم. والا نمی‌پذیرفتیم البته ناگزیر از قبول بودم برای اینکه چیزی نمانده بود که چرخ‌های دادگستری دنیا پسند از کار باز ماند» (اعظام قدسی، ۲۰۰-۲۰۱).

با این همه شدت در گزینش کادر کارکنان نظام قضایی، بخش اعظم قضات را، فقها و مجتهدین دین اسلام تشکیل می‌دادند، که هرکدام به مدارج و مقامات عالی نظام قضایی دست

یافتند. داور برای مشروعیت عدلیه نوین به حضور روحانیان برجسته نیاز داشت (شیخ‌الاسلامی، ۵۰). چنانکه دکتر جلال عبده در *خاطرات* آورده است: «مردانی که داور، در ابتدای تشکیلات دادگستری بر حسب اختیارات قانونی به مناصب عالی قضایی گماشت، عموماً درس خوانده و ملأ و اهل تقوا بودند که مرحوم محمد عبده هم یکی از آنها بود» (عبده، ۳۰). کسانی چون حاج سید نصرالله تقوی (سادات اخوی)، شیخ عبدالعلی لطفی، شیخ محمد عبده بروجردی، آقا سید عبدالمهدی طباطبایی، شیخ علی هیئت، سید علی حائری شاه باغ، سید هاشم وکیل، سید محسن صدر (صدرالاشراف)، شیخ اسدالله ممقانی، سید ابوالحسن حائری، شیخ محمد مجتهدی حائری مازندرانی، سید حبیب الله شبیر، میرزا مهدی آشتیانی، اسماعیل یکانی، سید محمد فاطمی (قمی)، میرزا طاهر تنکابنی (وی در عصر تحولات داور، بدون تغییر لباس روحانیت به سمت مستشاری دیوان عالی تبریز انتخاب شدند. ر. ک: سپهرم، ۳۳۶؛ عاقلی، ۱۶۴؛ مشاهیر رجال ایران، ۲۱۵-۲۲۳) و دیگر افرادی که منشأ خدمات بی‌شماری بودند، به دادگستری دعوت شده و رتبه‌های قضایی بالا و حساس و مهمی به آنها تفویض شد (مبارکیان، ۴۹۵). از جمله انتصاب سید محمد فاطمی قمی به سمت مستشاری دیوان عالی تمیز و رتبه هفت قضایی (فاطمی قمی، *خاطرات*، ۲۵ و ۱۰۳) چنانکه جلال عبده در چهل سال در عدلیه آورده است: «.. مردانی را که مرحوم داور در ابتدای تشکیلات دادگستری بر حسب اختیارات قانونی به مناصب عالی قضاوت گماشت، عموماً درس خوانده ملأ و اهل علم و تقوی بودند» (عبده، ۳۰).

این روحانیان تنها یک سال پس از استخدام، همزمان با تصویب قانون متحدالشکل شدن لباس قضات، مجبور شدند، لباس روحانیت خود را به لباس مخصوص قضات و صاحب منصبان عدلیه تبدیل کنند، از جمله می‌توان به صدرالاشراف، سید محمد قمی، حاج سید نصرالله تقوی و شیخ محمدتقی عبده بروجردی اشاره کرد. البته شماری نیز به علت کراهت از تغییر لباس، خدمت قضایی را کنار گذاشتند. از آن جمله می‌توان به مرحوم شیخ مهدی معزالدوله‌ای، از روحانیان و زهاد معروف تهران، اشاره کرد (همان). عاقلی در کتاب *داور و عدلیه* آورده است: «کم نبودند، روحانیونی که مستخدم دولت پهلوی شدند» (عاقلی، ۱۷۳-

. (۱۷۵)

داور به رغم تنگناهای متعدد، با حذف تدریجی عناصر مذهبی و به تبع آن روی کار آمدن قضات جوان، تجددخواه و تحصیل کرده مدارس و دانشکده‌های حقوق داخل و خارج که بیشتر دل در گرو ساختارها و مبانی و موازین حقوقی عرفی داشتند، به هدف خود نزدیک گردد.

۶. تدوین قانون مدنی مهمترین ثمره نوسازی قضایی توسط علما

از مهم‌ترین قوانینی که توسط داور به مجلس ارائه گردید، قانون مدنی بود که توسط علما و روحانیون تدوین گردید (الگار، ۲۱-۱۹؛ نائینی، «بررسی ارتباط تدوین قانون مدنی با لغو کاپیتولاسیون»، ۳۸۲). طرز تألیف و روش تدوین قانون مدنی تقریباً تقلید بی تصرفی است از فقه شیعه و تقسیم‌بندی آن قانون هم نتیجه همین تقلید است (شایگان، ۴۴). در کمیسیون تهیه و تدوین قانون مدنی، تمام بحثها و نظرات توسط اعضا صورت می‌گرفت و نتیجه‌گیری‌ها، امتزاج و تلفیق آرا و یادداشتها و نگارش مواد قانون مدنی توسط یک نفر پرداخته می‌شد. این امر خطیر که اصلی‌ترین کار تهیه قانون مدنی بود، بر عهده سید محمد فاطمی گذاشته شده بود. وی نیز اساس کار خود را بر مجموعه آرا و نظرات و یادداشت‌های اعضای کمیسیون گذاشت، سپس متون تهیه شده توسط کمیسیون به سید مصطفی عدل (منصورالسلطنه) سپرده شد، تا بر اساس قوانین اروپایی به ویژه قانون مدنی فرانسه، اقدام به شماره گذاری مواد قانونی و فصل‌بندی مجموعه مواد کند. پس از فصل‌بندی و ماشین‌نویسی قانون مدنی توسط مصطفی عدل، متن قانون مدنی (جلد اول) در سال ۱۳۰۶ ش به منظور تنفیذ و تأیید علما و فقها و مجتهدین وقت از نظر شرع و نحوه اجرای مفاد آن، به نظر آیت الله سید محمد بهبهانی، آیت الله امام جمعه خویی، آیت الله حاج آقا جمال‌الدین اصفهانی و امام جمعه تهران رسید و مورد استفتاء قرار گرفت. مراجع عظام نامبرده، سید محمد کاظم عصار، شیخ علی بابا عالم فیروزکوهی را به نمایندگی از خود، مأمور مطالعه و تدقیق در مفاد قانون مدنی کردند، اینان نیز با اندکی تغییرات جزئی، تمام مواد را تأیید و تنفیذ کردند (مبارکیان، ۴۹۶-۴۹۷).

صدرالاشراف در جهت‌دهی تدوین قانون مدنی به سوی فقه اسلامی بسیار مؤثر واقع شد؛ وی در منصرف کردن داور از روی آوردن به مشاوران خارجی برای تدوین قانون مدنی ایران بسیار تلاش کرد، سرانجام داور بدین نتیجه رسید که این امر در ایران غیرممکن است، مجمعی از فقها متبحر و مطلعین واجدالشرايط را گردآورد تا حتی‌الامکان مطلبی برخلاف شرع تصویب نشود، چنانکه در خاطراتش آورده است: «کمیسیونی که تحت ریاست مرحوم علی اکبر داور تشکیل می‌شد از آقایان حاج سید نصرالله تقوی، سید محسن صدر (صدرالاشراف)، سید کاظم عصار، مصطفی عدل هفت هشت ماده تهیه و پیشنهاد به مجلس شورا گردید که این قانون تا باب ارث نوشته شد و مجلدات دیگر قانون مدنی را از قبیل تابعیت و نسب و نکاح و طلاق و غیره ...» (صدر، منصورالسلطنه) و مرحومین میرزا محمد ایروانی، شیخ علی بابا فیروزکوهی، سید محمد فاطمی قمی، شیخ محمدعلی کاشانی (حاکم محکمه شرع) شایگان، ۳۶؛ عاقلی، ۱/ ۲۳۰؛ امین، ۵۴۲؛ باستانی پاریزی، ۳۵). مأخذ جلد اول قانون مدنی به طور کلی از مراجع و منابع فقه شیعه ترجمه و خلاصه نویسی شده است ولی به طور واضح مشخص نشده که در تهیه آن و حتی جلدهای دوم و سوم این قانون از چه مراجع و منابعی استفاده شده است. عرف قانون‌نویسی این است که از یک یا چند منبع استفاده نشود و کتب و مراجع متعددی مورد استناد قرار گیرد. بعضی از منابع حقوقی و کتب مورد استفاده برای تدوین قانون مدنی بدین شرح اشاره کرده‌اند، کتابهای معتبر فقهی همچون لمعه، شرح لمعه، شرایع الاسلام، تذکره علامه، جواهر، مکاسب شیخ، عروة‌الوثقی سید کاظم یزدی استفاده شد. مأخذ قانون مدنی بالأخص جلد اول بیشتر منابع حقوق اسلامی و فقه امامیه است و دانشمندی که عهده‌دار این امور بودند از منابع مهم عربی مانند شرح لمعه شهیدین و شرایع محقق و مکاسب شیخ مرتضی انصاری قدس سره استفاده نمودند (امین، ۵۱۲؛ نائینی، «نقش کمیسیونهای قانون مدنی در تنظیم مواد این قانون»، ۳۳۸). همچنین کتابهای کشورهای اسلامی نظیر الاحکام الجعفریه فی الاحوال الشخصیه تألیف شیخ عبدالکریم حلی، شرح القانون المدنی تألیف احمد فتحی زغلول، شرح استاد سلیم رستم باز بر قانون مجله الاحکام العدلیه تألیف سلیم رستم باز که قانون مدنی عثمانی بود، مطالعه کردند (شایگان، ۴۲؛ صفایی، ۱/ ۱۷-۱۸).

جلد اول قانون مدنی پیرامون موضوعات عمومی بود و در امور مرتبط با احوال شخصیه که تدوینی مجدد از احکام اسلامی بود که مجلس مجلد این قانون را بدون گفتگو با یک قیام و قعود تصویب کرد (صالح، ۲۳۶-۲۳۷). صدراالاشراف از اعضای کمیسیون، نحوهٔ مراجعه به آراء و اقوال فقهی را چنین بیان کرد: «در کمیسیون مقرر شد که چون فتاوی علمای اعصار اخیر اغلب مطابق آرای مشهور متأخرین از فقها درجه اول یعنی از زمان شیخ طوسی و محقق و علامه حلی به بعد است که قانون مطابق رأی مشهور از علمای متأخرین تدوین شود... چه بسا لازم بود برای یک ماده، به چندین کتاب از کتب مفصلهٔ فقهی مراجعه شود و غالباً مباحثات در یک ماده دو سه جلسه طول می کشید و قواعد علامه، شرح لمعه شهیدین، شرایع محقق و مکاسب شیخ مرتضی انصاری، متون اصلی مورد مراجعه کمیسیون مزبور بود» (همان، ۲۶۹).

نویسندگان قانون مدنی برای موضوعات جدید به قوانین مدنی فرانسه و بلژیک و بخصوص سوئیس مراجعه کرده اند، چنانکه وزیر عدلیه در مجلس صریحاً بیان کرده اند: «با مراجعه به قوانین خارجه، مخصوصاً قانون سوئیس که خیلی مفصل است در یک قسمت هایی عین عبارت، مثل تکالیف زوجین و حقوق خانوادگی را نوشته اند (حائری شاه باغ، ۴۳/۱؛ Avery, 289). قانون مدنی ایران بر مبنای فقه اسلامی نوشته شد که این امر پدیدهٔ بدیعی در تاریخ حقوق کشورهای اسلامی بود.

جمع بندی و نتیجه گیری

پروژه مدرنیزاسیون دولت پهلوی به استقلال قوهٔ قضائیه آسیب های جدی وارد ساخت، به رغم وجود قوانین رسمی برای دادخواهی، مال و جان افراد در برابر ارادهٔ شخصی شاه مصون نبود. عدلیهٔ رضاشاهی، از جهت ماهوی و کیفی به دلیل ماهیت استبدادی رژیم، قادر به تعمیم و اجرای عدالت و احقاق حق ذوی الحقوق نبود و احکام ناحق که محض خوشآمد پادشاه دایر بر محکومیت مغضوبان دیکتاتور از دادگستری صادر می شد، همه نشان دهندهٔ آن است که تشکیلات دادگستری بیشتر از جهت شکلی و ظاهری توسعه یافته بود و گرنه حقوق ملت را از قدرتمندان استیفا نمی کرد. نکته قابل توجه در این نوسازی قضایی این است که دستاورد جدید

بشری در امور قضایی جایگزین شیوه قضایی سنتی با تکیه بر منابع دینی شد، این در حالی بود که منطبق دینی در یک جامعه مذهبی اقتضاء می‌کرد که با بهره‌گیری از ابزارهای نوین، شیوه سنتی و منابع دینی مورد تأمل و بازسازی گردند و به صورت قوانین و مقررات توافقی معیار امر قضاوت قرار گیرد که ریشه در هنجارهای مشترک دینی این مرز و بوم داشته باشد. ولی به رغم ایجاد مدرنیزاسیون و وضع ترتیبات نوین، قضات عرفی و غیرروحانی به اندازه کافی وجود نداشت، بنابراین علما و روحانیون شیعی همچنان نقش سنتی خود را در عدلیه ایفاء کردند که با تهیه و تدوین قانون مدنی به عنوان یک سند ملی و افتخار فرهنگ ایران اسلامی که هم مورد تأیید حقوق‌دانان و هم علمای دینی بود، نقش مؤثر خود را در نوسازی قضایی حفظ گردانند.

کتابشناسی

- استقلال، حسین، *چهل سال در دادگستری چاپخانه موسوی*، شیراز، ۱۳۵۲.
- اسکندری، کتاب *آرزو (تاریخ مفصل مشروطیت)*، غزل، تهران، ۱۳۶۱.
- اسناد روحانیت و مجلس در دوره ششم*، به کوشش منصوره تدین پور، با مقدمه عبدالحسین حائری، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، تهران، ۱۳۷۹.
- آشنا، حسام‌الدین، *از سیاست تا فرهنگ*، سروش، تهران، ۱۳۸۴.
- اصغری نژاد، محمد، *سید ابوالحسن اصفهانی شکوه مرجعیت*، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
- اعظم قدسی (اعظم الوزاره)، *حسن، خاطرات من (تاریخ صد ساله)*، کارنگ، تهران، ۱۳۷۲.
- اعظم قدسی، *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله*، ابوریحان، تهران، ۱۳۴۹.
- اکبری، محمدعلی، «*ظهور موقعیت بحرانی در حکومت مشروطه (۱۲۹۹-۱۲۸۸)*»، *مجله تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران*، ۱۳۸۰، سال دوم.
- آل داود، سید علی «*نگاهی به پیشینه ثبت اسناد در ایران*»، در *محضر شیخ فضل الله نوری (اسناد حقوقی عهد ناصری)*، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۵.
- امین، حسن، *تاریخ حقوق ایران*، انتشارات دائرةالمعارف ایرانشناسی، ۱۳۸۲.
- امینی، علی، *خاطرات علی امینی*، به کوشش حبیب لاجوردی، نشر صفحه سفید، هاروارد، ۱۳۸۳.

- امینی، علیرضا، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی، انتشارات صدای معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
- انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد، ج اول، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴
- انتظام، نصرت الله، خاطرات نصرت الله انتظام شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار، به کوشش محمدرضا عباس و بهروز طیرانی، دفتر پژوهش و انتشارات، تهران، ۱۳۷۱.
- الگار، حامد، دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سّری، توس، تهران، ۱۳۵۹.
- آوری، پیترو، تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، عطایی، تهران، ۱۳۷۳.
- بابایی، امید، سازمان روحانیت شیعه در عصر رضاشاه، اسوه، شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۹.
- باستانی پاریزی، ابراهیم، محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱.
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۷.
- بلوشر، ویپر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهانداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳.
- بهرامی احمدی، حمید، «تاریخچه تدوین قانون مدنی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۴، ۱۳۸۳.
- بیگدلی، غلامحسین، تاریخ بیگدلی - شاملو، چاپ و انتشارات آفرینش، تهران، ۱۳۷۴.
- بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، تهران، ۱۳۷۶.
- پهلوی، اشرف، من و برادرم (خاطرات اشرف)، نشر علمی، تهران، ۱۳۷۷.
- تفرشی، مجید، «مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در ایران از ابتدا تا تأسیس دانشگاه تهران»؛ گنجینه اسناد، دفتر اول، سال اول، ۱۳۷۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق ثبت، چاپخانه حیدری، تهران، ۲۵۳۶.
- حائری شاه باغ، سید علی، شرح قانون مدنی، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶.
- حسین طبری، ایران در دو سده واپسین، حزب توده، تهران، ۱۳۶۰.
- حکیمی، محمود، داستانهای عصر رضاشاهی، قلم، تهران، ۱۳۷۱.
- خلیلی خو، محمدرضا، توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۳.
- خمینی، روح الله، صحیفه امام (ره)، نرم افزار کلیه آثار امام (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، بی تا.
- خواجه نوری، ابراهیم، بازیگران عصر طلایی، سازمان افست، تهران، ۱۳۴۵.

- داوود، امینی، چالش‌های روحانیت و رضاشاه، سروش، تهران، ۱۳۸۴.
- دیلبی، هیرو، ایران در حکومت روحانیون، مترجم محمد جواد یعقوبی دارابی، انتشارات باز، تهران، ۱۳۸۶.
- رازانی، بهمن، حقوق ثبت، اساطیر، تهران، ۱۳۷۹.
- زندیه، حسن، تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۸۶.
- سپهرم، امیر مسعود، تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب، انتشارات کتاب فروشی زوار، تهران، ۱۳۴۱.
- سیری در تحولات دادگستری طی پنجاه سال شاهنشاهی دودمان پهلوی، انتشارات کانون سردفتران و دفتر یاران، ۲۵۳۵.
- شایگان، علی، حقوق مدنی ایران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۴.
- شجیعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، سخن، تهران، ۱۳۵۱.
- شهری، حقوق ثبت اسناد و املاک، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶.
- شهری، غلامرضا، حقوق ثبت اسناد و املاک، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹.
- شیخ الاسلامی، جواد، «نصرت الدوله فیروز و داستان سقوط»، آینده، سال یازدهم.
- صدر (صدرالاشرف)، سید محسن، خاطرات صدرالاشرف، وحید، تهران، ۱۳۶۴.
- صدیق، عیسی، چهل گفتار درباره سالگردهای تاریخی یادبود دانشمندان معاصر (تاریخ و فرهنگ ایران از دکتر عیسی صدیقی)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲.
- _____، یادگار عمر؛ خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق، سازمان سمعی و بصری، تهران، ۱۳۳۸.
- صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۷۹.
- صفایی، ابراهیم، رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران، فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۵.
- طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، انتشارات علم، تهران، ۱۳۷۳.
- عاقلی، باقر، رضاشاه و قشون متحدالشکل، نشر نامک، تهران، ۱۳۷۷.
- _____، روزشمار تاریخ ایران، گفتار، تهران، ۱۳۷۶.
- _____، داور و عدلیه، علمی، تهران، ۱۳۶۹.
- عبده (بروجردی)، جلال، چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، ویرایش مجید تفرشی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۸.

- صالح، علی پاشا، سرگذشت قانون؛ مباحثی از تاریخ حقوق؛ دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز، سازمان چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸.
- غنی، سیروس، ایران: برآمدن رضاشاه برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها، ترجمه حسن کامشاد، نیلوفر، تهران، ۱۳۷۷.
- فاطمی قمی، محمد، فقه فارسی، به کوشش ناصر دولت‌آبادی، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۷.
- _____، محمد، خاطرات، به کوشش حسن زندیه، چاپ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.
- فروغی، ذکاءالملک، ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰، علمی و سخن، تهران، ۱۳۶۷.
- قلی، وحید، مجلس و نوسازی در ایران، نی، تهران، ۱۳۷۹.
- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، کویر، تهران، ۱۳۷۱.
- کسروی، احمد، زندگانی من دوره کامل (۱۰ سال در عدلیه، چرا بیرون آمدم؟)، تهران، ۱۳۲۳.
- کمالی، مسعود، جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی، انتشارات باز، تهران، ۱۳۸۱.
- کرونین، استفانی، شکل‌گیری ایران نوین؛ دولت و جامعه در دوران رضاخان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، جامی، تهران، ۱۳۸۲.
- گاهنامه پنجاه ساله شاهنشاهی، تهران، نشریه کتابخانه پهلوی، ۲۵۳۵.
- گلبن، محمد، یوسف شریفی، محاکمه محاکمه‌گران: عاملان کشتار سید حسن مدرس، فرخسی یزدی، تقی‌ارانی، نقره، تهران، ۱۳۶۳.
- یغما، ش اول، سال سوم، ۱۳۲۹.
- مبارکیان، عباس، چهره‌ها در آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین، نشر پیدایش، تهران، ۱۳۷۷.
- متین‌دفتری، خاطرات یک نخست‌وزیر، به کوشش دکتر باقر عاقلی، علمی، تهران، ۱۳۷۱.
- مجموعه فهرست تاریخی قوانین و مصوبات از دوره اول تا دوره بیست و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی، چاپ کتابخانه مجلس.
- مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره ششم تقنینی (۱۳۰۵)، اداره کل قوانین، تهران، بی تا.
- مجموعه قوانین و مصوبات دوره پنجم قانونگذاری مجلس شورای ملی، چاپخانه مجلس، چاپ دوم، ۱۳۲۴.
- مجموعه قوانین و مصوبات مجلس شورای ملی دوره هفتم قانونگذاری، چاپ دوم، چاپخانه مجلس.
- محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، دانشگاه تهران، تهران، بی تا.
- مرسلوند، حسن، زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران (۱۳۲۰-۱۲۹۹ ه. ش)، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۳.

- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اداری و اجتماعی دوره قاجاریه، زوار، تهران، ۱۳۷۱.
- مسعودی، عباس، اطلاعات در یک ربع قرن، بی نا، ۱۳۲۹.
- مشاهیر رجال ایران، به کوشش باقر عاقلی، گفتار، تهران، ۱۳۷۰.
- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، علمی، تهران، ۱۳۷۴.
- _____، دکتر مصدق و نطق‌های تاریخی او، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۴.
- نائینی، احمدرضا، «بررسی ارتباط تدوین قانون مدنی با لغو کاپیتولاسیون»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۸۸.
- _____ «نقش کمیسیونهای قانون مدنی در تنظیم مواد این قانون»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال دوم، شماره پنجم، ۱۳۸۸.
- _____ «نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۸۸.
- نجفی، ناصر، بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی و محمدرضاشاهی، انشتین، تهران، ۱۳۷۳.
- نقیسی، سعید، تاریخ شهریار، شورای مرکز جشن‌های بنیانگذاری شاهنشاهی در ایران، تهران، ۱۳۶۸.
- هدایت، مهدی قلی خان، خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، ۱۳۷۵.
- همایونفر، فتح الله، مرد بزرگ تاریخ، انتشارات فروغی، تهران، ۲۵۳۵.
- همایی، جلال‌الدین، شعوبیه، به اهتمام منوچهر قدسی، کتاب فروشی صائب، اصفهان، ۱۳۶۳.
- الول، ساتن، رضاشاه کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، بی نا، تهران، ۱۳۵۵.
- ویلر، رونالدو، رضاشاه پهلوی، احیا و بازسازی ایران، انتشارات اکسپوزیشن، هیکسویل، ۱۹۷۵.
- روزنامه‌ها: روزنامه اطلاعات، (ش ۱۹۸، سال اول ۱۳۰۶ و ش ۱۴۷، سال اول ۱۳۰۵ و ش ۶۵۵، سال سوم، ۱۳۰۷ و ش ۸۶-۹۷۲، سال چهارم، ۱۳۰۸)
- Abrahamian, Ervand . *Iran Between two revolutions* , Princeton University press , 1928.
- Majid Mohammadi. *Judicial Reform and Reorganization in 20th Century Iran State-Building, Modernization and Islamicization*. Edited by Nancy A. Naples University of Connecticut . London: Routledge Series.
- Peter Avery , *Modern Iran* , London Been Limited , 1965.